

دارایی‌های یک زن اشرافی

نویسنده:

دانیل استیل

ترجمه‌ی:

فاطمه قربانپور



فصل اول

یکی از آن روزهای سرد ژانویه بود که به‌نظر می‌رسید زمستان هرگز تمامی ندارد. برف بی‌سابقه‌ای از ماه نوامبر شروع شده بود و آن هفته دومین بار بود که برف می‌بارید. برفی که همراه با بادی تند تبدیل به بوران شده بود. مردم روی یخ می‌لغزیدند و سُرمی خوردند و سوز باد صورت‌هایشان را می‌گزید. روز خوبی برای خانه‌ماندن بود. حال بیکر پشت میزش در یکی از شعبه‌های بانک متروپلیتن^۱ در خیابان پارک^۲ نشسته بود. حدود سه سال پیش بانک در خط مرزی بخشی از نیویورک قرار داشت که در طوفان بی‌سابقه‌ای که شهر را ویران کرد، برقش قطع شده بود. چند حیابان به طرف شمال، بانک دور از قطعی برق و طوفان به کارش و سرویس‌دهی به مردم ادامه داده بود و حتی در حرکتی انسان‌دوستانه به قربانیان حادثه ساندویچ و قهوه داده بود. حال مسئول صندوق امانات بود. شغلی که از نظر بقیه خسته‌کننده، اما برای او همیشه دوست‌داشتنی بود. وقتی مشتریان سال‌خورده برای تقسیم دارایی، کنترل

۱. بانکی در نیویورک

۲. خیابانی زیبا در نیویورک